فرهیختگان
@farhikhtegandaily
WWW.FDN.IR

علی صوفی، عضو شورای‌عالی سیاستگذاری اصلاح‌طلبان در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

موفقیت جهانگیری در ۱۴۰۰ به میزان برائت از دولت بستگی دارد

محمد جعفری
روزنامه‌نگار

درحالی‌که طبق سنت مالوف از میانه‌های سال پایانی دولت‌ها به‌طور طبیعی فضای سیاسی کشور با انتخابات ریاست‌جمهوری درگیر می‌شود، این‌بار قدری زودتر از همیشه پای بحث‌ها و جدل‌ها در این‌باره به میان آمده. تجربه انتخابات دوم اسفند ۹۸ و قهر بدنه اجتماعی اصلاح‌طلبان به‌واسطه عملکرد دولت و فراکسیون امید، کوتاه شدن دست این جریان از قوه مقننه و احساس خطر بابت از دست دادن دولت و قرار گرفتن در حاشیه سیاست، شکست ایده کاندیدای اجاره‌ای که به‌ویژه با نوع مواجهه روحانی با حامیان سیاسی خود بعد از انتخابات ۹۶ آه از نهاد اصلاح‌طلبان بلند کرد و باعث بی‌اعتمادی بدنه شد، اوج گرفتن انتقادات از شورای‌عالی اصلاحات و... شرایطی را پدید آورده که در فاصله کوتاه باقی‌مانده تا اردیبهشت ۱۴۰۰، کنشگران این جریان به صرافت بازنگری در سیاست‌ها و رویکردهای انتخاباتی خود بیفتند. دراین‌میان، استعفای موسوی‌لاری، نایب‌رئیس شورای‌عالی سیاستگذاری اصلاح‌طلبان از عضویت در این شورا و تاکید بر این موضوع که این استعفا می‌تواند آغازی بر بازنگری در سیاست‌ها و عملکردهای پیشین باشد نیز مزید بر علت شد تا جرقه این قبیل مباحث زودتر از موعد زده شود. در این ارتباط با علی صوفی عضو شورای‌عالی سیاستگذاری اصلاح‌طلبان به گفت‌وگو نشستیم.

این روزها انتقادات زیادی نسبت به عملکرد شعسا مطرح می‌شود و شاید بتوان گفت مطالبه ایجاد تغییرات در آن بیش از همیشه به گوش می‌رسد. ارزیابی شما درباره این مطالبات چیست و فکر می‌کنید در این مقطع اعمال چه تغییراتی ضرورت دارد؟

شورای‌عالی سیاستگذاری برای اهدافی به‌وجود آمد و برمبنایی شکل گرفت که همچنان برای همان اهداف و برهمان مبنا به‌کار خود ادامه می‌دهد. براساس آیین‌نامه‌ای که تصویب شده، این شورا ماموریت‌هایی فراتر از انتخابات دارد و هم‌اینک باید به آن ماموریت‌ها که عمدتا ورود به مسائل اجتماعی است، بپردازد. این گذشته از وظایف انتخاباتی‌ای است که شورای‌عالی سیاستگذاری اصلاح‌طلبان برعهده دارد و به‌خوبی هم آنها را انجام داده است. به‌هرحال اختلاف‌نظر همیشه وجود دارد و اعضای شورای‌عالی ممکن است درباره بحث‌هایی که آنجا صورت می‌گیرد، شدیدترین مخالفت‌ها را هم داشته باشند، اما درنهایت رای‌گیری می‌شود و همه به نتیجه این رای تمکین می‌کنند. بنابراین این موجی که بلند شده، به‌نظر من، بیش از آنکه واقعیت داشته باشد، فضاسازی است. شورای‌عالی سیاستگذاری برای دو هدف انسجام‌بخشی و اجماع‌سازی اصلاح‌طلبان تشکیل شد. این شورا انصافا در زمینه انسجام‌بخشی کار خود را به‌خوبی انجام داد. شورای‌عالی در این دوره هم براساس راهبرد تعیین‌شده عمل کرد. راهبردی که براساس آن اگر کاندیدایی برای اصلاح‌طلبان پس از بررسی صلاحیت‌ها باقی می‌ماند، اصلاح‌طلبان لیست می‌دادند که چون باقی نماند، لیستی هم نداد. این هم مورد اجماع بود و اختلافی در آن وجود نداشت. اگرچه برخی دوستان ما بودند که تایید صلاحیت شدند، منتها تعداد آنها در حدی نبود که بخواهیم لیست بدهیم. به آنها هم اجازه داده شد مستقلا به نام حزب خود یا چندحزب با هم، جدای از شورای‌عالی فعالیت انتخاباتی خود را انجام دهند. با همه این اوصاف همیشه ممکن است در مدیریت شورای‌عالی و ترکیب آن ضعف‌هایی وجود داشته باشد و آیین‌نامه‌ها نیازمند اعمال برخی تغییرات و تجدیدنظرها باشند؛ این هم طبیعی است.

شما تاکید دارید عملکرد انتخاباتی شورای‌عالی اصلاحات در انتخابات دوم اسفند خوب بود و همه‌چیز هم مورد اجماع بود. با این وصف پس انتقاداتی که کارگزاران این روزها به‌شدت نسبت به عملکرد شورا مطرح می‌کنند، ریشه در چه چیزی دارد؟ از نظر این طیف عارف مجسمه سکوت بود و او و سازوکار تحت‌مدیریتش کاملا منفعلانه عمل کردند و آن‌گونه که باید به سازماندهی و بسیج نیروهای سیاسی نپرداختند. این نگاه با آنچه شما گفتید چگونه قابل جمع شدن است؟

عارف هم رئیس فراکسیون امید هستند و عملکردی در آنجا دارند و هم رئیس شورای‌عالی سیاستگذاری هستند و عملکردی نیز در اینجا دارند. ممکن است اظهارنظراتی درباره عملکرد ایشان مطرح شود که متفاوت است. ولی باید در نظر داشت که عارف در شورای‌عالی سیاستگذاری اول، به پیشنهاد شورای هماهنگی جبهه اصلاحات که خواهان تشکیل شورای‌عالی بود، به‌عنوان رئیس شورای‌عالی انتخاب شد و اجماع در این رابطه وجود داشت. البته در همان زمان هم کارگزاران انتقاداتی داشت ولی به‌هرحال ایشان با اجماع انتخاب شد. در شورای‌عالی سیاستگذاری دوم و سوم هم همین‌طور بود. طبیعی است که در این پروسه‌ای که از دوره اول تا دوره سوم طی شده، ما یک‌سری افت و خیزهایی را در شورای‌عالی سیاستگذاری داشتیم.

عملکرد عارف در مجلس به اعتبار او آسیب زد

در انتخاب لیست شورای شهر تهران اختلافات شدید شد و برخی اعضای شورای‌عالی سیاستگذاری که از دبیران کل احزاب بودند شورا را ترک کردند و در دوره سوم هم ورود نکردند و هنوز هم نقدهای جدی‌ای نسبت به عملکرد شورای‌عالی سیاستگذاری در بستن لیست شورای شهر تهران و همچنین نحوه تصمیم‌گیری حاکم بر آن دارند. اینها طبیعی است و به‌هرحال چنین انتقاداتی در جریان کار بروز می‌کند. عارف بعد از گذشتی که در انتخابات سال ۹۲ از خود نشان داد، اعتبار و سرمایه اجتماعی بسیار بالایی داشت و درنتیجه تاثیرگذاری ایشان در شورا هم بیشتر بود. اما به نظر من آن سرمایه اجتماعی که در شورای‌عالی سیاستگذاری اول وجود داشت به‌تدریج به‌ویژه با ورود ایشان به مجلس کاهش یافت. طبیعی است کمتر نماینده‌ای می‌تواند همه توقعات و انتظارات را تامین کند. آنجا به اعتبار اجتماعی عارف آسیب‌هایی وارد شد و همین موضوع در شورای‌عالی سیاستگذاری نیز تاثیر گذاشت.

ممکن است پارلمان اصلاحات جایگزین شعسا شود

به‌هرترتیب به نظر می‌رسد تجربیاتی که در طول این مدت حاصل شده، تغییراتی را مقتضی خواهد کرد و مثلا احزاب بیشتر تقویت شده و احتمالا از نقش افراد در شورای‌عالی کاسته خواهد شد و اساسا اصل نقش انسجام‌بخشی و اجماع‌سازی انتخاباتی و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی به احزاب واگذار شود. شاید وقت آن رسیده باشد که چنین تجدیدنظری در شورای‌عالی صورت گیرد. ممکن است بزرگان اصلاحات به این نتیجه برسند که بخواهند نقش بیشتری را به احزاب بدهند که این مساله ممکن است در قالب پارلمان اصلاحات، مجمع عالی اصلاح‌طلبان یا هر اسم دیگری نمود یابد و سازوکاری جدید جایگزین آن شود. یا آنکه هر دو با هم باشند و به فعالیت خود ادامه دهند.

شورای‌عالی نمی‌تواند یک نهاد همیشگی در کنار احزاب باشد

خود شما قائل به این هستید که باید نقش احزاب تقویت شود و یا همین سازوکار خوب است؟

قطعا نقش احزاب باید تقویت شود و شورای‌عالی سیاستگذاری یک مرحله گذار است و نمی‌توانیم به شورای‌عالی سیاستگذاری به‌عنوان یک نهاد همیشگی در کنار احزاب نگاه کنیم. شکل‌گیری این شورا یک اقدام اقتضایی بود که در زمان انتخابات سال ۹۴ اعمال شد و لازم هم بود و بعد از آن دو دوره دیگر نیز ادامه یافت. احزاب جایگاه قانونی دارند و اساسا وظایفی برعهده دارند. با این حال در شرایطی که فضا آنچنان آماده نیست که ما بتوانیم احزاب بزرگ و فراگیری را در کشور داشته باشیم شورای‌عالی سیاست‌گذاری به‌خوبی توانست ماموریت انسجام‌بخشی میان احزاب و اشخاص تاثیرگذار را انجام دهد. به‌هرحال جایگاه احزاب در کشور ما هنوز در آن حدی نیست که بتوانیم چهره‌های تاثیرگذار ملی را نادیده بگیریم و قطعا باید نقش‌آفرینی آنها را را در کنار احزاب در نظر بگیریم. بنابراین هم در بین خود احزاب باید یک‌سری اصلاحات صورت گیرد و هم شورای‌عالی سیاستگذاری نقش احزاب را پررنگ‌تر کند. یا اساسا وظایف شورای‌عالی سیاستگذاری به احزاب با سازوکار جدید همانند پارلمان اصلاحات محول شود.

ضعف‌ها و ناکارآمدی‌ها مشکلات مردم را تشدید کرده

با توجه به اینکه وارد یک سال پایانی عمر دولت روحانی شدیم و از میانه امسال بحث انتخابات ریاست‌جمهوری آغاز خواهد شد و وضعیت کشور نیز به‌نحوی است که جامعه شدیدا درگیر مشکلات اقتصادی و معیشتی است، فکر می‌کنید فضای انتخابات سال ۱۴۰۰ چگونه و حول چه مسائلی شکل خواهد گرفت؟

علاوه‌بر همه متغیرهایی که در برگزاری انتخابات ۱۴۰۰ تاثیرگذار هستند، یک متغیر جدید را هم باید اضافه کرد و آن متغیر بحث کروناست. طبق اظهارات وزیر بهداشت عملا آینده کرونا نامشخص است و ما احتمالا در پاییز با یک موج جدید از کرونا و آنفلوآنزا در کشور مواجه خواهیم شد. این یعنی این فاصله‌گذاری اجتماعی باید استمرار داشته باشد. با اجرای فاصله‌گذاری اجتماعی اساسا برگزاری انتخابات امکان‌پذیر نیست. این دو در تضاد با هم هستند. فعالیت‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری از نیمه دوم سال ۹۹ شروع می‌شود و عملا ستادها و جلسات از این مقطع برپا می‌شوند. در چنین شرایطی و با توجه به حساسیت‌های مرتبط با کرونا آیا مجالی برای سازوکارهای انتخاباتی وجود خواهد داشت؟ علاوه‌بر آن به نظر می‌رسد فضای اجتماعی جامعه اساسا آمادگی برگزاری انتخابات را ندارد. به این دلیل که مردم از صندوق رای نتیجه نگرفته‌اند. ضعف‌ها و ناکارآمدی‌ها باعث شده مطالبات مردم بر زمین بماند و مردم همچنان درگیر مشکلات گذشته خود باشند. مشکلاتی که اکنون تشدید هم شده. یعنی با برخی تصمیمات توسط نهاد انتخابی ریاست‌جمهوری، اثرات بسیار منفی‌ای در زندگی مردم شکل گرفته است. تصمیماتی نظیر افزایش نرخ ارز و افزایش قیمت بنزین که منجر به اعتراضات خیابانی هم شد. از این مردم نمی‌توان توقع داشت مجددا صندوق رای را آزمایش کنند و تبعا ریزش داشتیم و خواهیم داشت. کمااینکه میزان مشارکت در انتخابات مجلس نیز همین موضوع را نشان داد و مشارکت در پایین‌ترین سطح خود بود.

اگر ژنرال‌های اصلاحات می‌آمدند و ردصلاحیت هم نمی‌شدند، مردم باز به آنها اقبال نداشتند

یعنی شما مشارکت پایین در انتخابات دوم اسفند را ناشی از ضعف در عملکردها می‌دانید؟

دقیقا. یعنی اگر اصلاح‌طلبان اجازه می‌یافتند همه کاندیداها و ژنرال‌های خود را که در معرض رد صلاحیت قرار گرفتند، به میدان بیاورند، باز نمی‌شد اطمینان پیدا کرد که مردم اقبالی به اینها نشان دهند. چنددرصد مردم راضی می‌شدند به پای صندوق‌های رای بیایند؟ همیشه پیروزی اصلاح‌طلبان از قبل مشارکت حداکثری مردم حاصل می‌شد. اگر مردم مشارکت نکنند، اصلاح‌طلبان بازنده هستند. چون آن‌سو رای سنتی دارد و آن رای را می‌آورد. گرچه آنها هم در رای سنتی خود ریزش داشتند. این‌طور نیست که اصولگرایان همان رای گذشته را داشته باشند. در جامعه امروز اصولگرا و اصلاح‌طلب دیگر موضوعیتی ندارد و همه مردم با هر گرایشی از وضع موجود ناراضی و خواهان تغییر آن هستند. اما این تغییر را با انتخابات و حضور در پای صندوق‌های رای نمی‌بینند. امید ندارند. باید ببینیم حاکمیت چه هنری از خود نشان خواهد داد که مردم را پای صندوق‌های رای بکشاند. یک راه این است که اجازه دهد کاندیداهای حداکثری که جناح‌های مختلف معرفی می‌کنند، تاییدصلاحیت شده و وارد رقابت‌های انتخاباتی شوند، آن وقت است که مردم خواهند دید چیزی برای انتخاب کردن دارند. اگر فضا همین فضای انتخاباتی سال ۹۸ باشد، هیچ امیدی به انتخابات سال ۱۴۰۰ هم نیست و آنجا هم وضع به همین منوال خواهد بود.

اگرچه بخشی از فقدان تنوع مورد اشاره شما در انتخابات دوم اسفند به عملکرد شورای نگهبان برمی‌گشت، اما فارغ از این عملکرد، خیلی از نیروهای سیاسی عملا خود وارد عرصه انتخابات نشدند.

دقیقا همین‌طور بود.

آنهایی که ثبت‌نام نکردند نگران عدم اقبال مردم بودند

درواقع بسیاری از نیروهای سیاسی به دلیل بیم عدم مشارکت مردم به‌خاطر نارضایتی از عملکردها وارد میدان نشدند.

درست است. یعنی آنهایی که ثبت‌نام نکردند، این نگرانی را داشتند که اگر ثبت‌نام کنند، فایده ندارد. اگر تایید هم شوند، مردم آنها را انتخاب نمی‌کنند.

با این وصف چشم‌انداز کنش سیاسی اصلاح‌طلبان در ۱۴۰۰ چگونه خواهد بود و فکر می‌کنید چه راهبردهایی برای آن مقطع موثر است؟

اصلاح‌طلبان همچنان تلاش خود را برای استفاده از فرصت‌های انتخاباتی خواهند کرد و در این تردیدی نیست. آنها به‌هرحال تلاش خود را خواهند کرد اما اینکه حاکمیت چه تصمیمی بگیرد، تعیین‌کننده است و در درجه دوم اینکه مردم چه رویکردی نسبت به انتخابات نشان دهند، اهمیت فراوانی دارد. انتخابات، مهم‌ترین و قوی‌ترین وسیله‌ای است که اصلاح‌طلبان می‌توانند به وسیله آن اصلاحات موردنیاز خود را به نفع مردم و جامعه انجام دهند. اما ممکن است حاکمیت عزمی برای آنکه این وسیله در اختیار اصلاح‌طلبان قرار گیرد، نداشته باشد. آن زمان هم شرایط جامعه تغییر خواهد کرد و هم شرایط اصلاح‌طلبان. دراین‌صورت، اصلاح‌طلبان هم ناچار می‌شوند از ابزارهای حداقلی خود استفاده کنند.

سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان فروکش کرده؛ برای بازسازی اعتبار خود راهی جز معرفی کاندیدای حداکثری ندارند

از منظر اصلاح طلبان دو نگاه وجود دارد. یکی اینکه در هیچ شرایطی نباید از کاندیدای حداکثری کوتاه بیاییم و دوم اینکه اگر کاندیدای حداکثری وجود نداشت، شاید بتوان تجربه سال ۹۲ را مجددا تکرار کرد و به گزینه‌ای روی آورد که شاید اصلاح‌طلب صددرصد هم نباشد، چراکه به‌هرترتیب عالم سیاست عالم انتخاب بین مقدورات است و الزاما همیشه این امکان وجود ندارد که بین ایده‌آل‌ها انتخاب کنیم. شما این دوگانه را چگونه ارزیابی می‌کنید و کدام‌یک می‌تواند به رویکرد اصلاح‌طلبان نزدیک‌تر باشد؟

مصلحت‌سنجی‌هایی که فعالان سیاسی بین خود دارند نمی‌تواند بدون نگاه به فضای جامعه باشد. در خلأ می‌توانیم این‌طور فرض کنیم و بگوییم دقیقا شرایط همان سال ۹۲ را داریم و اصلا تغییر نکرده است. یعنی الان هم می‌توانیم هر کاندیدایی را انتخاب و به مردم معرفی کنیم و مردم هم به آن رای دهند. اما عالم واقع قطعا چنین نیست و واقعیت دقیقا برخلاف آن است. این‌طور نیست که اصلاح‌طلبان الان این فرصت را داشته باشند که مصلحت‌سنجی کنند و بگویند حالا نشد کاندیدای حداکثری و اصلی خود را به میدان بیاوریم پس از بین خیرالموجودین یکی را انتخاب کنیم ولو همانند روحانی اصلاح‌طلب نباشد. اصلاح‌طلبان هرگز دیگر چنین مجالی ندارند. چون جامعه عوض شده و رویکرد مردم به صندوق رای تغییر کرده است. اعتبار اجتماعی اصلاح‌طلبان همانند آن زمان نیست و سرمایه اجتماعی این جریان بسیار فروکش کرده است. بنابراین اصلاح‌طلبان در درجه اول باید اعتبار خود را بازسازی کنند و برای اینکه اعتبار خود را بازسازی کنند، غیر از انتخاب کاندیدای حداکثری راه دیگری ندارند. علاوه‌بر آن باید حتما برنامه‌های کارشناسی‌شده دقیق و قابل‌ارزیابی وجود داشته باشد. باید به مردم بگویند ما فقط به معرفی کاندیدا کفایت نمی‌کنیم بلکه برنامه قابل ارائه برای شما داریم. درحقیقت برخلاف عملکرد گذشته مجلس و دولت یک برنامه عملیاتی کارشناسی‌شده دقیق داریم که به‌واسطه آن در همین فضای بین‌المللی و داخلی می‌توانیم اوضاع معیشتی مردم را بهبود ببخشیم. اصلاح‌طلبان باید اعتماد مردم را به دو چیز جلب کنند؛ یکی به آن کاندیدا و ارائه این تضمین که او کسی نیست که شعارش یک چیز باشد و عملش چیز دیگر، کسی نیست که به تعهدات خود پایبند نباشد، کسی نیست که هویت اصلاح‌طلبی خود را نادیده بگیرد و... . دوم به برنامه‌ای که مردم اطمینان‌خاطر پیدا کنند که این برنامه می‌تواند کشور را از این پیچ و گذر خطرناک به سلامت عبور دهد و اوضاع جامعه را بهبود بخشد. اگر این مولفه‌ها را درنظر بگیریم، درخواهیم یافت که اصلاح‌طلبان در انتخاب کاندیدا بسیار محدود هستند. البته شاید برخی همچنان معتقد باشند که شرایط همانند سال ۹۲ است و ما باید هرطور شده، در انتخابات شرکت کنیم و تلاش کنیم از خیرالموجودین یکی را انتخاب کنیم. مردم از این رویکرد استقبال نمی‌کنند.

اصلاح‌طلبان نمی‌توانند از بار مسئولیت عملکرد دولت شانه خالی کنند

همان‌طور که تاکید کردید بخش قابل‌توجهی از دلایل کاهش مشارکت در انتخابات مجلس یازدهم به نارضایتی بدنه اجتماعی اصلاحات از عملکرد دولت برمی‌گشت. اصلاح‌طلبان در انتخابات ۱۴۰۰ چطور باید چسبندگی میان خود و عملکرد دولت را مدیریت کنند که مانع از اثر منفی آن روی سبد رای‌شان شود؟

تمام بحث همین است که اصلاح‌طلبان نمی‌توانند از زیر بار مسئولیت عملکرد مجلس دهم و فراکسیون امید و عملکرد دولت روحانی شانه خالی کنند. درهرحال اصلاح‌طلبان عامل انتخاب این مجلس و این دولت هستند و بنابراین باید این مساله را در درجه اول صادقانه بپذیرند و اعتراف کنند. ما باید مسئولیت شرایط موجود جامعه از هر نظر را بپذیریم. این روشن است. به‌هرحال اصلاح‌طلبان سال ۹۲ در یک شرایط خاصی مجبور شدند دست به چنین انتخابی بزنند. این موضوع از مردم پوشیده نیست. در آن زمان استراتژی رفع خطر بود. خطری از تداوم حضور تندروها در دولت و مجلس احساس می‌شد و بیم آن می‌رفت که کشور را به‌سمت جنگ پیش ببرند. قطعنامه‌هایی تصویب شد و هر لحظه این امکان وجود داشت که توسط آمریکا یا ائتلافی مورد هجمه قرار گیریم و خسارت عظیمی به ما وارد شود. این خطر کاملا هم در جامعه و هم بین نخبگان احساس می‌شد و اصولگرا و اصلاح‌طلب نداشت و همه این خطر را احساس می‌کردند. یک طیف تندرو این وضع را برای کشور به وجود آورد و باید کشور را از این وضعیت نجات می‌دادیم. در چنین شرایطی اصلاح‌طلبان هم وارد صحنه شدند و کاندیدای حداکثری خود را آوردند. با ردصلاحیت هاشمی، اصلاح‌طلبان روحانی را که خاستگاه سیاسی او در جامعه روحانیت مبارز بود، برگزیدند تا روند حضور جریان تندرو در دستگاه اجرایی قطع شود. در مجلس هم همین کار را کردند. خب، به‌طور طبیعی این امر تبعاتی دارد. انتظاری که شما از یک شخصیت تام و تمام و شناخته‌شده همانند هاشمی‌رفسنجانی یا خاتمی دارید و عملکردی که آنها خواهند داشت، خیلی با روحانی فرق می‌کند؛ کسی که برای جامعه ناشناخته بوده و نسبت او با اصلاح‌طلبان بسیار ضعیف است. ما از روی ناچاری ایشان را معرفی کردیم.

در انتخابات ۹۲ مجبور به انتخاب استراتژی حضور بدون قید و شرط شدیم

اما درعین‌حال روحانی در دوره اول خوب درخشید و بالاتر از حد انتظار موفق بود. او توانست چالش‌های بین‌المللی را حل و قطعنامه‌ها را لغو کند و سایه جنگ را از سر کشور بردارد و فضا را برای سرمایه‌گذاری در جامعه ایجاد کند. در چنین شرایطی امیدواری‌هایی ایجاد شد. سرمایه‌های خارجی به ایران آمد و رونق اقتصادی شکل گرفت. اما بااین‌حال روحانی در دوره دوم خود با از دست دادن برجام-که به‌خاطر روی کار آمدن ترامپ بود- منفعل شد. فراموش کرد برای چه آمد، چه عملکردی داشت و مردم به چه رای دادند. مردم را کنار گذاشت و اساسا رویکرد او در انتخاب کابینه و انتخاب مسئولان و حتی در انتخاب رئیس دفتر خود کاملا با عقبه رای خود در تضاد بود. این کاملا واضح و قابل پیش‌بینی بود که این دولت با این وضعیت راه به جایی نخواهد برد. همین وضعیت باعث شد که مردم بدون ملاحظه خاصی خیلی صریح بگویند از رایی که دادیم، پشیمانیم. غرض اینکه انتخاب ما در ۹۲ طبیعی بود و اقتضای شرایط، ما را مجبور کرد استراتژی حضور بدون قید و شرط در انتخابات را برگزینیم.

برای رسیدن به قدرت از اصول اصلاح طلبی عدول کردیم

به‌هرترتیب عملکرد دولت برآمده از رای اصلاح‌طلبان نارضایتی‌های زیادی را در جامعه ایجاد کرده و این نارضایتی‌ها احتمالا تا حد زیادی سرمایه رای این جریان را تحت‌تاثیر قرار خواهد داد. اصلاح‌طلبان چگونه می‌توانند این فضا را در ۱۴۰۰ مدیریت کنند؟

ما باید از آن سیاست‌های انتخاباتی قبلی خود عبور کنیم. ما برای رسیدن به قدرت از اصول اصلاح‌طلبی خود عدول کردیم. این‌بار نباید این کار را انجام دهیم. همین موضوع در راهبردی که شورای‌عالی سیاستگذاری برای انتخابات ۹۸ تصویب کرد، به‌صراحت آمده است. در این راهبرد تصریح شده کاندیداها باید اصلاح‌طلب شناسنامه‌دار و شناخته‌شده و امتحان پس‌داده باشند. به‌هیچ‌وجه کاندیدایی که یک مقدار از این شاخص‌ها پایین‌تر باشد انتخاب نخواهیم کرد.

حضور در دولت روحانی، به جایگاه اجتماعی جهانگیری لطمه زده

جهانگیری اصلاح‌طلب شناسنامه‌دار است و اصلاح‌طلب‌ترین چهره کابینه روحانی هم به‌شمار می‌آید و به نظر می‌رسد اصلاح‌طلبان روی ایشان نظر مثبت داشته باشند. اگر ایشان در ۱۴۰۰ وارد صحنه شود، جامعه ایشان را به‌عنوان نمادی از وضع موجود نمی‌شناسد؟

این یک واقعیت است. به‌هرحال حضور جهانگیری در دولت روحانی به جایگاه اجتماعی ایشان لطمه زده است. وجه اصلاح‌طلب ایشان محرز است و تردیدی در این نیست که اصلاح‌طلبان یا شورای‌عالی سیاستگذاری در این امر دچار چالش نخواهند شد. چون ایشان یک چهره اصلاح‌طلب است و تردیدی در اصلاح‌طلبی ایشان نیست. جهانگیری در انتخابات ۹۶ هم که حضور یافت مردم بلافاصله به ایشان گرایش مثبت نشان دادند و به همین واسطه حتی قدری برای روحانی هم احساس خطر شد که اگر ایشان بخواهد ادامه دهد، ممکن است روحانی در حاشیه قرار گیرد. اما آن روز قصد جهانگیری این نبود که با روحانی رقابت کند و لذا به نفع روحانی کنار رفت.

موفقیت جهانگیری در ۱۴۰۰ به هنر او در برائت از عملکرد روحانی بستگی دارد

در بحث سرمایه رای دچار چالش نمی‌شوند؟ صرف اینکه اصلاح‌طلب شناسنامه‌دار باشند، کفایت می‌کند؟

خیر. کفایت نمی‌کند و قطعا این بحث مطرح خواهد شد و تبعا اگر ما کاندیدایی همانند خاتمی داشته باشیم که هم عملکرد خوبی از نظر مردم داشته باشد و هم وجه و اعتبار لازم را دارد و هم اساسا نسبتش با این دولت بسیار ضعیف است، بنابراین تبعا ایشان می‌تواند موفق باشد. اما اگر نداشتیم، جهانگیری یا امثال ایشان هم می‌توانند موردقبول اصلاح‌طلبان برای معرفی به مردم باشند ولی آن ضعف‌ها را خواهند داشت. این دیگر هنر جهانگیری است که چطور بتواند در مواجهه با مردم خود را از ارتباطی که با دولت روحانی و عملکرد ایشان داشته، مبرا کند. اینها به هنر جهانگیری و اصلاح‌طلبان که به کمک ایشان می‌آیند، بستگی دارد.

در شرایط اجتماعی فعلی مثل ۹۲ آزادی انتخاب نداریم

اگر اصلاح‌طلبان ناگزیر به انتخاب میان یکی از این دو باشند، کدام را برخواهند گزید؟ جهانگیری به‌عنوان اصلاح‌طلب حداکثری ولی دارای رای منفی به‌خاطر عملکرد دولت، و لاریجانی با داشتن سابقه میانه‌روی اما فاقد خاستگاه اصلاح‌طلبی (مثل روحانی). شما بین این دو گزینه باز هم به‌سمت جهانگیری میل خواهید کرد؟

راهبرد مصوب شورای‌عالی سیاستگذاری اجازه نمی‌دهد بخواهیم از اصول اصلاح‌طلبی خود عدول کنیم. یعنی مجالی برای ما باقی نمانده و این تصمیم عقلایی بهترین تصمیمی بود که در این شرایط می‌توانستیم بگیریم. در شرایط اجتماعی کنونی با توجه به عملکرد مجلس و دولت که به‌هرحال به اصلاح‌طلبان مربوط می‌شود، ما همانند سال ۹۲ آزادی انتخاب نداریم. محدودیت داریم و محدودیت این است که حتما باید کاندیدا اصلاح‌طلب باشد. یا کاندیدای اصلاح‌طلب خواهیم داشت و به میدان می‌آییم یا می‌گوییم همانند سال ۹۸ که شورای‌عالی سیاستگذاری بیانیه داد چون کاندیدای اصلاح‌طلب نداریم، کاندیدا هم معرفی نمی‌کنیم.